

فقه و اعتقادات اَباضیه

محمد تقی سیفایی *

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هجدهم، شماره 3، پیاپی 71، پاییز 1396؛ صفحات 113 - 75

تاریخ دریافت: 1396/7/30 تاریخ پذیرش نهایی: 1396/08/30

چکیده

تعامل صحیح با هر فرقه‌ای در گرو شناخت صحیح از آن فرقه می‌باشد. اباضیه به عنوان یکی از فرقه‌های معاصر، فرقه اسلامی بسیار کهنی است که باقی مانده خوارج به شمار می‌رود اما همین انتساب کلی موجب سوء تفاهم‌ها و عدم ارتباط مناسب سایر مذاهب اسلامی با آن‌ها شده است. شناخت دقیق این فرقه موجب فهم صحیح فرصت و چالش‌های ارتباط با این فرقه خواهد شد. در مقاله حاضر با پژوهشی کتابخانه‌ای به بررسی توصیفی اهم مسائل فقه و اعتقادات اباضیه پرداخته می‌شود. بدیهی است که شناخت بهتر این فرقه موجب درک درست شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با سایر فرق خوارج و فرق اسلامی می‌شود و زمینه تعامل شایسته را فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی

اباضیه، اباضی، فقه و اعتقادات اباضیه، عقاید، فقه، خوارج



آشنایی با اباضیه

پیدایش خوارج

امویان در زمان خلافت عثمان منطقه شام را از مناطق تحت سلطه خویش می‌دانستند و معاویه در آنجا برای خود حکومتی تشکیل داده بود. در زمان به خلافت رسیدن امام علی (ع)، ایشان تصمیم گرفتند تا عبدالله ابن عباس را برای به دست گرفتن زمام حکومت به شام گسیل بدارند اما با نامه سفید معاویه و گفته فرستاده او روبه‌رو شدند که خطاب به امام می‌گفت: «از طرف مردمی می‌آید که معتقدند تو عثمان را کشته‌ای و جز به کشتن تو رضایت نمی‌دهند». همه مناطق به جز شامات با امام علی (ع) بیعت کرده بودند. معاویه هر سه بار از بیعت با امام در امان نامه‌هایی که برایش فرستاده شده بود طفره رفت تا اینکه خبر به امام رسید که معاویه برای نبرد آماده شده و مردم شام در حمایت از معاویه با او متحد شده‌اند. این گونه بود که جنگ صفین آغاز گردید. در جنگ، سپاه معاویه در شرف شکست خوردن بود که با نقشه عمرو بن عاص ورق برگشت. آنها اعلام کردند که سپاه معاویه حکمیت قرآن را پذیرفته است. امام علی (ع) و برخی از یاران به عمق این فتنه پی بردند اما اشعث بن قیس کندی به امام علی (ع) اعتراض می‌کرد که آنها مردم را دعوت به حق می‌کنند. اشعث گفت: «به خدا سوگند باید پیشنهاد ایشان را بپذیری و گرنه تو را به آنان تسلیم می‌کنیم». کار به جایی رسید که شخصی به نام ابوموسی اشعری با وجود مخالفت امام با او با اصرار آنان برای حکمیت فرستاده شد. برای اجرای حکمیت عهدنامه‌ای نوشته شد تا طبق آن، دو داور طبق قرآن حکم کنند و در پی هوای نفس و خیانت، از قرآن منحرف نشوند و از آن دو محکم‌ترین عهدها گرفته شد تا اگر از کتاب خدا منحرف شدند حکمی بر آن دو نخواهد بود. (یعقوبی: 91-90) امام به خوبی می‌دانستند که ابوموسی اشعری توان این کار را ندارد. امام قبل از رفتن ابوموسی به دومه الجندل به او سفارش کرد که به کتاب خدا حکم کند و... وقتی ابوموسی عازم شد امام فرمودند: گویا می‌بینم که



او فریب می خورد. عبيدالله ابن ابی رافع عرض کرد: وقتی او چنین است چرا او را فرستادید؟ امام در پاسخ به وی فرمودند: اگر خدا با علمش با بندگان رفتار می کرد دیگر نیازی به فرستادن پیامبران نبود. (ابن شهر آشوب: مناقب آل ابی طالب 2/261)

همین اتفاق هم افتاد یعنی با خدعه عمرو بن عاص حتی ابوموسی عزل امام از خلافت را نیز اعلام کرد. در ادامه همین هایی که امام را مجبور به پذیرش حکمیت کردند از عقیده خود دست برداشتند و با این پندار که حکمیت خلاف قرآن بود چرا که قرآن می فرماید «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: 57، یوسف: 40 و 67) در صدد برآمدند تا عهد و صلحنامه بین امام و معاویه را نقض کنند و امام را بار دیگر مجبور به پذیرش کار اشتباهی کنند. لذا نزد امام آمدند و گفتند: حکم فقط از آن خداست و ما در ماجرای حکمیت خطا کردیم و بازگشتیم و توبه کردیم. تو نیز همین کار را بکن و گرنه ما از تو بیزاری می جوئیم. امیرالمؤمنین (ع) این خواست آنان را نپذیرفتند و فرمودند: نقض عهد و پیمان خلاف امر و دستور قرآن است و آیاتی از قرآن را تلاوت نمودند: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (نحل: 93)

این گونه بود که آنان از امام تبری جستند و امام نیز از آنان بیزاری جست. مسئله دیگری که آنان به امام اشکال می گرفتند حذف عنوان امیرالمؤمنین در صلحنامه، به دست خود امام بود. آنان می گفتند که تو خودت را به دست خودت از امارت برکنار کرده ای اما امام در پاسخ به آنها ماجرای صلح حدیبیه را یادآوری فرمودند که پیامبر اکرم (ص) نیز لقب رسول الله را به دست خویش به خاطر مصالحی از صلحنامه حذف نمودند و...

در تاریخ خوارج قیام خوارج به رهبری ابولبال مرداس بن آدیه یا بن عمرو بن حدیر یا جریر از اهمیت ویژه ای برخوردار است. زیرا ثمره این قیام پیدایش فرقه معتدل تری از خوارج بود که بعدها به نام اباضیه مشهور شد. (طبری: 470/5، ابن عبدربه، العقد الغدیر 4-14: 301/3-302)



فرقه‌های خوارج

شهرستانی تعداد فرق خوارج را با شمارش 8 فرقه این‌گونه نام می‌برد: 1- محکمه اولی یا حروریه 2- ازارقه 3- نجدیه 4- بیهسیه 5- عجارده 6- ثعالبه 7- اباضیه 8- صفریه (شهرستانی: 9/1) بغدادی نیز تعداد فرق منشعب از خوارج را بیست فرقه معرفی می‌کند (بغدادی، الفرق بین الفرق بی‌تا: 73/72) اما اشعری از فرق اصلی خوارج فقط 4 فرقه را نام می‌برد که عبارتند از: 1- ازارقه 2- نجدیه 3- صفریه 4- اباضیه (اشعری، مقالات الاسلامیین 1999: 18)

اباضیه و خوارج

به ادعای بسیاری افراد، اباضیه یکی از نزدیک‌ترین فرقه‌ها به اهل سنت می‌باشد همچنین فرقه‌ای معتدل از خوارج نیز معرفی شده است و شاید بتوان همین معتدل بودن آنان به نسبت باقی فرقه‌های خوارج را دلیل باقی ماندن آنان تا عصر کنونی دانست. (مبرد: الکامل 214/2) بحث و گفت‌وگو پیرامون فرقه اباضیه تنها یک بحث تاریخی نیست بلکه بحث پیرامون فرقه‌ای از خوارج است که امروزه نیز موجودیت خارجی دارند. (سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی ج 5 ص 222) با وجود اینکه برخی اندیشمندان اباضی تلاش بسیاری دارند تا اباضیه را در زمره خوارج معرفی نکنند. (علی یحیی معمر، ص 72) اما به هر حال بزرگان علم ملل و نحل چیزی که از کلمه خوارج می‌فهمند محکمه اولی است یعنی کسی که در اثنای جنگ صفین برضد امیرالمؤمنین علی (ع) ایستاد و مخالفت و شورش کرد و از دین خارج شد. (نجیبی، 132) باید پذیرفت که اباضیه یکی از فرقه‌های محکمه اولی می‌باشد و حتی نپذیرفتن حکمیت نیز یکی از باورهایی می‌باشد که امروزه نیز از آن دفاع می‌کنند. همچنین ادعای اختصاص اسم خوارج بر افراتیان آنها مثل ازارقه و نجدیه بی‌مورد است زیرا این نام در عصر امام علی (ع) بر عبدالله ابن وهب راسبی و ذوالخویصره و همراهان آن که در جنگ نهروان کشته شدند نیز

اطلاق می‌شده است. (سبحانی، بحوث فی الملل و النحل ج 5: ص 200)

مقایسه اباذیان و خوارج افراطی

اباضیه و صفریه شاخه‌های معتدل خوارج را تشکیل می‌دهند و تفاوت‌هایی با شاخه‌های افراطی خوارج دارند مثلاً برخی از آن عبارت است از اینکه: اباذیان بخلاف خوارج تندرو، مسلمانان غیرخارجی را کافر می‌دانستند نه مشرک بنابراین اباذیان با مسئله استعراض یعنی قتل به دلایل دینی مخالف بودند، حال آنکه خوارج افراطی به آن عمل می‌کردند و کشتن فرزندان و زنان مسلمانان غیرخارجی را مباح می‌دانستند. همچنین اباذیان به جز تصرف سلاح آنان تصرف هیچ چیز از مال آنان را مجاز نمی‌دانستند. در این مذهب ازدواج با غیراباضی جایز است و در مورد امامت باید گفت که اباذیان هم مانند خوارج افراطی قائل به وجوب آن نبودند با این تفاوت که اباذیان در مقابل حالت کتمان، حالت ظهور را قرار می‌دهند که امامت باید اظهار شود و... (فرق تسنن، ص 177)

وجه تسمیه اباذیه و نام‌های دیگر آن

نام این فرقه از نام عبدالله ابن اباض مرّی تمیمی گرفته شده است. وی یکی از افرادی می‌باشد که به عنوان مؤسس اباذیه شمرده شده است. تلفظی که در آفریقای جنوبی و عمان برای اسم این فرقه رایج می‌باشد اباذیه است اما مؤلفان اباضی معاصر غالباً آن را اباذیه (با کسر الف) تلفظ می‌کنند و آن را درست‌تر می‌دانند. (همدانی، ص 88) این کلمه به صورت اباضه نیز آمده است. (همان، ص 142) به گفته نیبور، اباذیان عمان با نام‌های بیاسی و بیادی نیز شهرت داشتند. (همدانی، 1884) اباذیان خود را به نام شراه نیز معرفی می‌کردند که در حقیقت لقب خوارج نخستین یا محکمّه بوده است. (موتیلینسکی، 1905)

فرق منسوب به اباضیه

پیرامون فرق اباضیه نظرات مختلفی مطرح شده است لذا برخی مثل ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری تعداد آنها را 4 فرقه حفصیه، یزیدیه، حارثیه و اصحاب طاعت معرفی کرده است که نظر متکلم بزرگوار آیت الله سبحانی حفظه الله نیز مطابق این نظر می باشد نظر بغدادی نیز اینچنین است با این تفاوت که بغدادی یزیدیه را جزء فرقه غلات می داند لذا فرق اباضیه را سه فرقه معرفی می کند. در کتاب فرق تسنن از شاخه اباضیه وهبیه نیز نام می برد و از آن به عنوان فرقه معتدل خوارج یاد می کند. البته این دسته بندی ها از دید اباضیه معتبر نمی باشد و آنها اباضیه را 6 فرقه می دانند که آن فرق عبارتند از نکاریه، خلفیه، حسینیه، عمریه، سکاکیه و فرثیه. ابن حزم به این 6 فرقه یزیدیه را نیز اضافه کرده است که البته با انکار شدید اباضیه روبه رو شده است. (مونس، 129:1384)

برخی بزرگان اباضیه

در سیر تاریخی اباضیه شخصیت های مؤثری وجود داشته اند که اینک به ذکر نام برخی از آنان پرداخته و در صورت نیاز مطالبی ذکر می گردد.

1- عبدالله بن اباض تمیمی

ایشان از نخستین تابعین به حساب می آید و ظاهراً مجلس درس برخی صحابه را درک کرده است. ایشان هم عصر معاویه بوده و تا زمان عبدالملک بن مروان حیات داشته است چراکه نامه نگاری هایی بین او و عبدالملک وجود داشته است. اباضیان برای ایشان مقام و جایگاه ویژه ای قائل هستند و او را با القابی چون «امام المسلمین»، «امام اهل التحقیق»، «امام القوم» یاد می کنند. ابن اباض عقاید و تفکرات خاصی را پایه گذاری کرد که از آن جمله می توان موارد زیر را نام برد:

الف - دعوت مردم به اینکه تنها از کتاب خدا و سنت پیامبر پیروی کنند.



ب- تفکر خلافت موروثی و نژادی را نفی می‌کرد یعنی جدای از اینکه قائل بود در جانشینی پدر و فرزندی مهم نیست حتی نظر داشت که لازم نیست امام حتما از عرب یا از قریش باشد.

ج- گرفتن مالیات‌های غیرشرعی از مردم را حرام می‌دانست.

د- اطاعت از حاکمان ستمگر و کارگزاران او را واجب نمی‌دانست.

ه- اجرای عدالت اجتماعی یعنی اینکه میان عرب و عجم، غنی و فقیر، قشر

پایین دست و بالا دست تفاوتی وجود ندارد

جابر بن زید الازدی الیحمدی عمانی: ایشان یکی از تابعین و از شاگردان عبدالله بن عباس عموزاده پیامبر اکرم بوده است و حدود 70 صحابی بدری را درک کرده است. ایشان از زمره فقیهان، محدثین و علمای برجسته اسلامی به حساب می‌آمده است. جابر بن زید به قدری نزد اباضیه مقام و منزلت دارد که حتی بسیاری از اباضیه مذهب خود را به او استناد داده‌اند و به او القابی چون «امام الاول»، «عمده اباضیه» و «اصل المذهب» داده‌اند همچنین او را سازمان‌دهنده اصلی مذهب اباضیه می‌دانند. می‌توان اینگونه از نظرات مختلف جمع‌بندی کرد که رهبری اعتقادی و فکری با جابر بوده و زعامت سیاسی - اجتماعی اباضیه با ابن اباض بوده است. (الشامخی، 1987:73)

2- ابو عبیده مسلم بن ابی کریمه

ایشان از شاگردان جابر می‌باشد که در نیمه نخست قرن دوم زندگی می‌کرده است. ایشان از موالی بنو تمیم بوده و به «کودین» شهرت داشته است.

3- سلمه یا سلامه بن سعید بصری

ایشان از نخستین علمای اباضی بوده که در مغرب اسلامی حضور یافته است و به تبلیغ و ترویج عقاید اباضیه پرداخته است.

1- ربیع بن حبیب فراهیدی



- 2- سالم بن ذکوان هلالی
- 3- ابوالحر علی بن حصین عنبری
- 4- ابوغانم بشر بن غانم خراسانی
- 5- ابوسعید محمد بن سعید کدمی

جغرافیای امروزی

طبق نقل‌هایی که صورت گرفته در گذشته اباضیه در مناطقی چون عمان، بصره، یمن و حضرموت، زنگبار، لیبی، تونس و الجزایر موجودیت داشتند. اما امروزه جغرافیای اباضیان به عمان، آفریقای شرقی و طرابلس (جبل نفوسه و زواغه) و جنوب الجزایر (ورقله و میزاب یا مزب) محدود می‌باشد. (معمر، 1385: 63)

فقه اباضیه

اجتهاد از نظر اباضیان

از نظر اباضیان، به خلاف تصور برخی این فرقه، فقه خود را منتسب به عبدالله بن اباض ندانسته و بیشتر این امر را مدیون جابر بن زید می‌دانند. جابر به دلیل سفرهای زیادی که در دوران جوانی به بصره و حجاز و مدینه داشته از محدثان آن مناطق در بسیاری از نگاه‌ها تأثیر پذیرفته است. حدیث و فقه حجاز تابع مکتب اهل حدیث بود در حالی که علمای بصره بیشتر اهل رأی بودند و فقه جابر متأثر از هر دوی آنها بود. پس از اینکه جابر مبانی فقهی خود را در بصره بر اساس مکتب رأی دریافت کرد به مدینه رفت و حدیث و فقه را از عایشه، زید بن ثابت، ابوهریره، ابو سعید خدری، ابن عمر و صحابه دیگر فراگرفت.

روش فقهی جابر در استنباط احکام شرعی این‌گونه بود که تا وقتی دلیل از کتاب و سنت و سخنان صحابه در دسترس داشت روبه اجتهاد و رأی نمی‌آورد بنابر این جابر از به کار بردن رأی و اجتهاد خارج از نص شرعی در بعضی موارد



ابا نداشت. ابو عبیده مسلم بن ابی کریمه که از شاگردان جابر بود استفاده از قیاس را در استنباط احکام شرعی بسیار نهی می کرد اما طبق مذهب ابا ضی باید گفت مقصود ایشان نهی به صورت مطلق نبوده است چرا که ابا ضیان طبق مبنای خود وقتی هیچ حدیثی هر چند آحاد در موضوعی در دست نداشته باشند و مجتهد مجبور به انجام قیاس شود، آن را جایز می دانند. بنابر این جابر در این مبنای رأی و قیاس تابع اهل حدیث نبوده است چرا که آنان به هیچ عنوان رأی و قیاس را در استنباط حکم شرعی جایز نمی دانند.

اباضیان اجتهاد را امری ضروری می دانند چرا که طبق نظر آنان در هر زمانی حوادثی پیش می آید که باید با رجوع به اصول آن حوادث تفسیر شود. آنان اجتهاد را واجب کفایی می دانند و به دو نوع تقسیم می کنند:

1- اجتهاد جماعی 2- اجتهاد فردی

اجتهاد جماعی آن است که بزرگان ابا ضی دور هم جمع شوند و پیرامون امری که از کتاب و سنت دلیلی ندارند مشورت کنند و در نهایت حکمی را بر اساس قواعد فقهی و اصولی و احکام مشابه تعیین کنند.

و اجتهاد فردی آن است که فقیه تمام تلاش خود را بکند تا احکام شرعی ظنی را استنباط کند و...

در نگاه ابا ضیه خیر واحد فقط در فروع دین مثل عبادات و معاملات حجت است چرا که در اصول دین یقین شرط است حال آنکه خیر واحد ظنی است. البته برخی چون ابن حزم ظاهری و حسین کرابیسی و حارث محاسبی خبر آحادی را - هم در امور اعتقادی، هم در امور عملی - چه در اصول و چه در فروع حجت می دانند. (ابن حزم، ص 121)

حدیث از نظر قبول و رد به صحیح، حسن و ضعیف تقسیم می شود. در نگاه ابا ضیان حدیث صحیح و حسن، مقبول است و حدیث ضعیف در احکام حجیت ندارد البته در استفاده از این روایات در فضایل اعمال اختلاف وجود دارد برخی

معتقدند که در فضایل اعمال به اینگونه روایات می‌توان عمل کرد اما باید ضعف روایت را به صراحت تبیین نمود (لکنوی، ص 210) اما برخی مثل امام قطب شرط بیان ضعف روایت را نپذیرفته‌اند. ایشان گفته‌اند: «علمای اباضیه معتقدند که می‌توان به روایت ضعیف عمل کرد و مردم را به آن توصیه نمود و نیازی به بیان ضعف نیست اما در صفات خداوند و احکام حلال و حرام چنین جوازی وجود ندارد» (طفیش، ص 11)

و در آخر باید گفت که شروط صحت حدیث از نظر اباضیان 5 چیز است که ما تنها به بیان آنها اکتفا می‌کنیم: 1- اتصال سند 2- عدالت راویان 3- ضبط راویان 4- شاذ نبودن 5- عله نبودن.

مصادر احکام شرعی از نگاه جابر بن زید

طبق نظر جابر بن زید مصادر احکام شرعی 4 چیز است که به ترتیب اولویت بدین صورت می‌باشد 1- قرآن، 2- سنت، 3- آراء صحابه 4- رای. (عمرو خلیفه النامی، ص 121)

قرآن

قرآن به عنوان کتاب وحی و راهنمای بشر، نزد تمام فرق اسلامی یکی از مصادر شرعی محسوب می‌شود. یکی از این فرق اسلامی اباضیه می‌باشد که جایگاه ویژه‌ای در فقه خود برای قرآن قائل است. خود جابر به شخصه از شاگردان ابن عباس بوده و به نگاه اباضیه به لطف استاد خود معرفت تامی نسبت به تفسیر قرآن کریم داشته است. همچنین ایشان بسیاری از معلومات تفسیری خود را از دو فرد ثقه به نام‌های مجاهد و قتاده نقل می‌کند که بسیار مورد اعتماد و وثاقت جابر می‌باشند.

تفاسیر متعددی در اباضیه موجود می‌باشد. مثل تفسیر عبدالرحمن بن رستم



که از شاگردان ابی عبیده مسلم بن ابی کریمه می‌باشد و یا مثل تفسیر هود بن محکم الهواری اما مهم‌ترین و بزرگ‌ترین تفسیر اِباضیه تفسیر ابی یعقوب یوسف بن ابراهیم الوریجانی می‌باشد.

در این آثار یاد شده از تفسیر قرآن کریم، قضایای فقهی و دینی مورد بحث واقع شده که فتاوی و روایات منقول از جابر و ابی عبیده نیز به آن ضمیمه شده است. اما آیاتی که شامل مسائل شرعی می‌شوند در یک تفسیر خاص به نام «تفسیر آیات الاحکام» یا «تفسیر الخمسمائه آیه» توسط شیخ ابی المؤثر الصلت بن خمیس جمع‌آوری و مورد بحث واقع شده است.

سنت

طبق تعریفی که نزد اِباضیه معروف است سنت عبارت است از اقوال و اعمال رسول و همچنین موافقت رسول بر اعمال و اقوال معینی که از سوی صحابه انجام گرفته است.

اِباضیه سنت را دومین مصدر فقهی می‌دانند و در بیانات بزرگان اِباضیه چون

ابو عبیده مسلم بن ابی کریمه و جابر بن زید به صراحت آمده است مثل:

- «إن امام المسلم هو القرآن و دلیله هو سنه رسول الله، یحب فقط ما یحبه الله

و رسوله» (ابو عبیده مسلم، ص 15)

- «بالنسبة لحکم الامام: هل یمکن لعلماء الامه ان یغیروه ام لا، قال ابو عبیده

مسلم: اذا کان حکمه معارضا لما فی الكتاب و السنه، و کان الحکم علی هذه

القضیه معروفا فی القرآن و السنه، فإن علیهم ان یغیروا ما هو مناقض للکتاب و

للسنه» (الدیوا المعروض، کتاب الممتنعین من الحدود، مخطوطه 4)

- «الخیر فیما اختار الله و رسوله، و الضرر فی معارضتهما: لا یمکن لاحد ان

یکون مصیبا إلا إذا کان موافقا لهما»



صحابه

طریقه اباضیه این گونه است که حکم شرعی ابتدا باید مستند به قرآن باشد و پس از آن در صورتی که حکم شریعت، گرفته شده از قرآن نباشد باید مستند به سنت باشد و در صورتی که این هم میسر نباشد واجب است که به اجماع صحابه رجوع گردد.

رأی

در مناسبات متعددی جابر بن زید پیرامون رأی مطلب آورده و از آن ذکر کرده است. همچنین سابق بودن احکامی که صحابه آنها را صادر کرده اند امری مورد اعتراف بین مراجع اباضیه می باشد. در اینجا موردی را که دال بر پذیرش رأی از سوی جابر در صدور احکام شرعی است ذکر می کنیم:

«و رأی من قبلنا أفضل من رأینا الذی نری، لم یزل الاخر یعرف للأول فضله، و كانوا أحق بذلك المهاجرین مع رسول الله (ص) و التابعین لهم یا حسان، فقد شهدوا و علموا، فالحق علینا و طء أقدامهم و اتباع آثارهم»

زمانی که بین صحابه اختلاف می باشد جابر بن زید برای خود حق اختیار قائل است که آنچه برتر است را برگزیند. ایشان در اینگونه موارد از عادت رأی استاد خود ابن عباس تبعیت می کند. (جابر بن زید، جوابات، رقم 17، 42)

جمع بندی

طریقه مقبول نزد مراجع اولیه اباضیه بدین صورت است که در هر مسئله شرعی از احکام فقهی در درجه اول باید آن مسئله مبنی بر قرآن باشد و در صورتی که اینگونه نشد و حکم از قرآن یاری گرفته نشد واجب است که به سنت بازگشت داشته باشد و اگر سنت هم علاج کننده نبود واجب است که به اجماع صحابه رجوع شود اما اگر صحابه هم در احکامشان اختلاف داشتند در این صورت



واجب است که افضل احکام صحابه را اختیار کنیم. بنابر این اگر استمداد از قرآن و سنت و آراء صحابه ممکن نبود باید از آراء مراجع اولی اباضی استمداد طلبید و در این زمان واجب است که از رأی افضل تبعیت شود. (الدیوان المعروف: کتاب الممتنعین من الحدود، باب الرأی مع امام الهدی مخطوطه 4-6)

اعتماد فقه اباضی بر علمای اباضیه

فقه اباضی در طول تاریخ خود، همواره سعی داشته است فقط به مواد و محتواهای فقهی ای اعتماد کند که از سوی علمای اباضیه آمده است. و این گونه تلاش می کرده که از مجموعه احادیث و مواد اهل سنت در فقه خود استفاده نکند اما برای اولین بار عالم اباضی ابو یعقوب الوارجلانی در قرن ششم هجری این کار را انجام داد و در آثار خود از مجموعه احادیث اهل سنت استفاده کرد. (الوارجلانی، الدلیل، 35ب)

حتی در زمان البرآدی یکی دیگر از علمای اباضی این استفاده از مواد غیراباضی صورت می گرفته که البته با منع البرآدی روبرو می شود. ایشان در رساله «الحقایق» از اباضیان درخواست می کند که از قرائت و استفاده از مواد حدیثی اهل سنت تا حد امکان خودداری کنند. (البرادی، رساله فی الحقائق، مخطوطه 23)

خوردن طعام اهل کتاب و ازدواج با غیر اباضی

«الیوم احل لکم الطیبات و طعام الذین اوتواالکتاب حل لکم و طعامکم حل لهم و المحصنات من المومنات و المحصنات من الذین اوتواالکتاب من قبلکم إذا ایتیموهن اجورهن محصنین غیر مسافحین و لا متخذی اخدان...» امروز پاکیزه ها بر شما حلال گردید: و طعام اهل کتاب بر شما حلال و طعام شما بر آنان حلال است و عقد زنان پاکدامن مومن و زنان پارسای اهل کتاب رواست آنگاه که اجر و مهر آنان را بدهید و آنان نیز پاکدامن غیر زناکار باشند و معشوق نگینند.

إباضیه با استناد به آیه فوق حرمت مطلق طعام اهل کتاب را قائل نمی‌شوند البته برخی از آنان ذبائح اهل کتاب را تنها به شرطی حلال می‌دانند که اهل ذمه باشند یعنی در نظارت و کنترل دولت اسلامی باشند.

در این صورت ازدواج با زنان آنان نیز حلال و جایز است. برخی دیگر از علمای إباضیه عموم آیه را قصد کرده و در همه حالات حلیت طعام اهل کتاب و ازدواج با زنان آنان را جایز می‌دانند. در این باره یکی از علمای إباضی شمال آفریقا به نام علی یحیی معمر قائل است که در عصر حاضر چون اهل کتاب به طرق مختلف با مسلمانان در ستیزه و مقابله هستند باید مسلمانان در این مورد به حکم منع عمل کنند مخصوصاً ازدواج با اهل کتاب در عصر حاضر مشکلات خطرناک اجتماعی-سیاسی و دینی به دنبال دارد و حتی اگر بپذیریم که اسلام ازدواج با آنان را مطلقاً مباح دانسته باید بگوییم که امروز مصلحت اقتضا می‌کند که از عمل به این مباح صرف نظر شود. (البرادی، رساله فی الحقائق، مخطوطه 23)

حالت دستان در نماز

به گذاشتن دست راست بر روی دست چپ در بالای ناف یا پایین ناف در حال نماز تکتف، قبض، ضم یا تکفیر می‌گویند. این عمل به نظر بسیاری از مسلمانان، سنت محسوب می‌شود اما إباضیه و مالکیه و شیعه آن عمل را سنت نمی‌دانند و حتی شیعه این عمل را در نماز حرام و مبطل نماز می‌دانند.

مالکیان در انجام تکتف به دو دسته متقدم و متاخر تقسیم می‌شوند. متقدمین از آنها تکتف نمی‌کنند و تکتف را نه در نوافل و نه در فضائل قبول ندارند و متاخرین از آنها اینگونه نیست و تکتف را در نماز انجام می‌دهند اما اباضیان از همان قرن اول هجری دست‌های خود را در نماز نمی‌بستند و به عقیده آنان روایات تکتف دارای قوت و صراحت نمی‌باشند فلذا نمی‌توان به وسیله آن روایات تکتف را سنت به حساب آورد (الاباضیه بین الفرق الاسلامیه، ج 2، ص 97-102)



به جز اباضیه و مالکیه و شیعه بسیاری از تابعین مثل سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، مجاهد، حسن بصری، نخعی و ابن سیرین هم در نماز دست‌های خود را نمی‌بستند و دست‌ها را در نماز پایین می‌انداختند. (احمد بن سعود سیابی، الرفع و الضم فی الصلاه)

همچنین گفته‌اند که عبدالله بن زبیر نیز در نماز دستان خود را نمی‌بسته است. اما ادله اباضیه در سدل یا انداختن دست در نماز بدین شرح است (داوودی، مشروعیه السدل فی الفرض، ص 75)

1- اختلاف در مسئله نشانه جواز آن است.

2- اصل در نماز انداختن دست‌ها یا عدم تکتف است و با توجه به اختلافی

که در مسئله وجود دارد، اباضیه به اصل تمسک جسته‌اند و...

3- مالک روایات قبض را در کتاب خود الموطأ خود آورده اما او و اتباعش

به آنها عمل نکرده‌اند و...

4- اباضیان معتقدند مسئله تکتف در نماز چندان مسئله مهمی برای اهل

سنت در قرن‌های گذشته نبوده است.

اباضیان کسانی را که به تکتف اعتقاد دارند به مخالفت با سنت یا پیروی از بدعت متهم نمی‌کنند و اقتدا در نماز به کسی که قائل به رفع و تکتف است جایز می‌دانند. همچنین به اعتقاد آنان کسانی که موافق و مخالف با رفع (بالا بردن دست هنگام تکبیر و...) و قبض (تکتف) هستند را مآجور می‌باشند.

قنوت و آمین

خواندن قنوت در همه مذاهب اسلامی به جز اباضیه مستحب است البته بین اهل سنت در نوع نمازی که قنوت می‌شود گرفت اختلاف است. مثلاً حنفیه قنوت را در نماز وتر قبل از رکوع و حنابله در نماز وتر بعد از رکوع مستحب می‌دانند و خواندن قنوت در سایر نمازها را جایز نمی‌دانند. شافعیه و مالکیه قنوت را در



نماز صبح پس از رکوع مستحب می‌دانند اما مالکیه آن را پیش از رکوع افضل می‌دانند. در فقه مالکی قنوت در غیر از نماز صبح مکروه است. حنابله و شافعیه و حنفیه انجام قنوت را هنگام نزول بلا در همه نمازهای واجب مستحب می‌دانند و... (شوکانی، نیل الاوطار، ج2)

در فقه شیعه هم قنوت در تمام نمازها اعم از واجب یا مستحبی و جهری یا اخفاتی مستحب است و ترک آن مکروه می‌باشد.

اما اباضیان انجام قنوت در نماز و لعن مخالفان سیاسی را به طور کلی جایز نمی‌دانند. حتی اباضیان اقتدا کردن به امام جماعتی را که در نمازش قنوت می‌گیرد جایز نمی‌دانند و آن نماز را باطل می‌دانند و نماز را مستحق اعاده می‌شمارند. آنان در فقه خود برای این دیدگاه به روایاتی تمسک جسته‌اند که انجام قنوت در نماز را نهی کرده است.

عمر بن هرم نقل می‌کند که از جابر بن زید در مورد انجام قنوت در نماز صبح و وتر سوال کردم. ایشان بیان داشتند که: «انها بدعه ابتدعها الناس، ان النبی لم یقنت قط فی صلوته ولا خلیفتین بعده» خواندن قنوت در نماز بدعتی است که مردم آنرا بنا کرده‌اند و پیامبر اکرم (ص) هرگز در نمازش قنوت نخواند و دو خلیفه پس از او نیز چنین نکردند. (عمرو خلیفه النامی، دراسات عن الاباضیه) اباضیان دلایلی را برای بطلان نماز دارای قنوت ذکر می‌کنند که به طور مختصر عبارت است از:

- 1- «وقوموا لله قانتین»
- 2- سخن پیامبر: «صلاتنا هذه لا یصلح فیها شیء من کلام الادمیین»
- 3- دیدگاه احمد، او معتقد بود کسی که نماز با قنوت بخواند از هوای نفس خود پیروی می‌کند.
- 4- ابن عمر نماز با قنوت نمی‌خواند.
- 5- روایت شده که آغاز با قنوت بدعت است.



اباضیه همچنین گفتن آمین در نماز را موجب بطلان نماز می‌دانند و به خلاف اهل سنت آن را جایز نمی‌دانند.

قرائت سوره و تسبیح در نماز

قرائت سوره پس از سوره حمد در میان فرق اسلامی محل اختلاف است. برخی پس از حمد در دو رکعت اول قسمتی از سوره را می‌خوانند و دو رکعت آخر در صورت تمایل می‌توانند سوره حمد را بخوانند یا می‌توانند تسبیح بگویند. برخی از فقهای اباضی بیان داشته‌اند که:

«اصحاب ما اتفاق دارند که نمازگزار در نماز ظهر و عصر و در دو رکعت آخر نماز عشا و رکعت آخر نماز مغرب، باید سوره حمد را بخواند. همچنین اعتقاد دارند که امام در نماز جماعت و نمازگزار در حالت فرادا در دو رکعت نخست ظهر و عصر نباید بجز سوره حمد چیزی با آن بخواند» (محمد بن ابراهیم بن سلیمان کندی، کتاب بیان الشرع)

البته فتوای مذکور بر افضلیت خواندن سوره حمد در دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی و رکعت آخر نماز سه رکعتی دلالت می‌کند و در صورت خواندن تسبیح نیز نماز آنان صحیح است.

در مورد قرائت سوره، برخی از علمای اباضی چون شیخ سعید بن مبروک قنوبی قائل‌اند که:

«حادثی که دلالت بر مشروعیت قرائت سوره دارند، همگی از نظر سند یا مضمون خالی از اشکال نیست و حتی کسانی که با خواندن آن موافقند آن را واجب نمی‌دانند و ابن حبان گفته است که در این مسئله اتفاق نظر می‌باشد و نووی در کتاب الاذکار و غیر آن گفته است که بر تارک سوره، سجده سهو واجب نیست.» (الرواحی، نثار الجواهر ج 1، ص 443-452)

از جمله اختلافات فقهی اباضیان با سایر مذاهب این است که آنان قائلند در



رکعات نخست نمازهای ظهرین باید تنها حمد خوانده شود و علت آن را اینگونه بیان می‌دارند که در نماز جمعه و عید از آنجا که قرائت جهری است، بعد از حمد سوره نیز آمده است. اما در نماز ظهرین یا رکعات آخر نماز چهار رکعتی یا رکعت آخر نماز مغرب چون قرائت اخفاتی است تنها حمد خوانده می‌شود.

مسح در خفین یا پوشش پا در وضو

از مسائل اختلافی میان اباضیه و برخی از مذاهب فقهی مثل مالکیه، حکم مسح کردن بر روی کفش در وضو است. همانگونه که می‌دانید اهل سنت مسح بر خفین را به جای شستن پاها در وضو جایز می‌دانند. (عبدالرحمن جزیری، کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، ج 1، ص 126)

دلیل این نظر اهل سنت وجود روایاتی در این زمینه است که برای مثال یکی از آنها که مورد اتفاق اهل سنت نیز می‌باشد. روایت مغیره بن شعبه می‌باشد. مغیره می‌گوید که: (وهبه زحیلی، همان، ج 1، ص 318)

«كنت مع النبي فتوضأ، فأهويت لأنزع خفيه، فقال: دعهما، فإني أدخلتهما طاهرتين، فمسح عليهما؛ با پیامبر بودم که وضو گرفت و چون خواستم خفین او را بیرون آورم، فرمود: به آنها دست نزن، من آنها را طاهر داخل نمودم و سپس بر آنها مسح کرد.»

از مغیره بن شعبه چهار روایت در مصابیح السنه در مورد مسح بر خفین آورده شده است. قابل ذکر است که مغیره بن شعبه از نظر علمای شیعه موثق نیست و منابع تاریخی او را طرفدار معاویه علیه امام علی (ع) معرفی کرده‌اند. (خوئی، معجم رجال الحدیث، ج 18، ص 279-280)

اباضیان مسح بر کفش را جایز نشمرده و نماز با این وضو را صحیح نمی‌دانند. دلیل اباضیان بر این حکم نیز این است که آیه وضو فقط بر مسح بر پا دلالت می‌کند و ...

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا مفصل مسح کنید.

حکم شهادت و گواهی

طبق نظر اباضیه برای مدعی، وجود دو شاهد لازم و ضروری می‌باشد و یک شاهد و یمین برای اثبات ادعای او کافی نمی‌باشد. آنان برای این نظر خود، به آیات قرآن تمسک می‌جویند که در آنها وجود دو شاهد را ضروری می‌داند. مثل: «وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ» (دو نفر از مردان خود را شاهد بگیرید) و همچنین «وَ أَشْهِدُوا ذُوَى عَدْلِ مِنْكُمْ» (دو مرد عادل از خودتان گواه گیرید).

اعتقادات اباضیه

شهادت و کفر اربعه

در نگاه اباضیان مسلمان یا مومن بودن 4 شرط دارد که از آنها به عنوان شهادت اربعه یاد می‌شود. آن 4 شهادت عبارتند از 1- شهادت به یگانگی خدا 2- شهادت به رسالت پیامبر اکرم 3- شهادت به روز رستاخیز 4- شهادت به قدرت الهی اباضیان تفاوتی در دو کلمه مسلمان و مؤمن قائل نیستند و در حقیقت آن دو را مترادف یکدیگر می‌دانند.

از سوی دیگر کفر هم در نگاه آنان به 4 قسم تقسیم می‌شود که عبارتست از:

- 1- کفر انکار: یعنی منکر خداوند، انبیا، فرشتگان، جهان آخرت و ...
- 2- کفر شرک: یعنی کسی برای خداوند یکتا شریک قائل شود یا اینکه قرآن را به عنوان کلام الهی نپذیرد یا اینکه حرام الهی حلال و حلال الهی را حرام کند.
- 3- کفر مساوات: اینکه انسان میان خالق و مخلوق در ذات یا صفات قائل به

تساوی باشد.

4- کفر نعمت: اینکه کسی مرتکب گناهی شود در حقیقت کفر نعمات الهی کرده است بنابراین هر گناهکاری در حقیقت کافر نعمت است و... (خرمی، مصطفی ص 154)

اختلافات اعتقادی بین اباضیه و خوارج

در طول تاریخ به خاطر انتساب اباضیه به خوارج نگاه‌ها همیشه به اباضیه به گونه‌ای بوده است که سبب محرومیت بیشتر این مذهب در میان مسلمانان شده است و همیشه عموم مسلمانان با این مذهب سر ناسازگاری داشته‌اند که جامعه اباضیه به صورت جوامعی منعزل از جامعه اسلامی بوده‌اند. بسیاری از نویسندگان که پیرامون اباضیه تحقیق داشته‌اند آنان را فرقه‌ای منشعب از خوارج می‌دانند. برخی نیز اباضیه را فرقه‌ای معتدل از خوارج دانسته و معرفی می‌کنند. برخی نیز گفته‌اند که آنان فرقه‌ای نزدیک به اهل سنت می‌باشند. تعداد بسیار اندکی نیز اباضیان را جزء خوارج محسوب نکرده‌اند که به طور مختصر به بخشی از ادله آنان اشاره می‌کنیم:

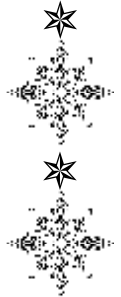
1- عدم قبول درخواست نافع بن ازرق مبنی بر خروج بر بنی امیه توسط عبدالله بن اباض

2- خوارج اباضیه را به عدم قیام متهم می‌کردند و آنان را قعه خطاب می‌کردند که این خود دلیلی بر انفصال اباضیه از خوارج می‌باشد.

3- هیچ‌گاه اباضیان علیه اهل قبله قیام نکرده‌اند و فقط در مقابل حمله از خود دفاع می‌کردند.

4- خوارج همیشه در حال جنگ و خونریزی بوده‌اند در حالی که اباضیان اهل علم و فقاقت بوده‌اند.

5- اباضیان ازدواج با غیراباضی را جایز می‌دانند در حالی که خوارج چنین



اجازه‌ای را نمی‌دهند چراکه غیر خوارج را مشرک می‌دانند. به اعتقاد اباضیان، برخی نویسندگان فرق و مذاهب بعضی از نظرات خوارج را به ناحق به آنان نسبت داده‌اند مثلاً گفته‌اند که اباضیان اجماع، رجم و عذاب قبر را انکار می‌کنند در حالی که این ادعا صحیح نمی‌باشد چراکه مثلاً در مورد اجماع باید گفت که نه تنها اباضیان آن را انکار نمی‌کنند بلکه اصل سوم تشریح پس از قرآن و سنت از نگاه آنان می‌باشد یا در مورد رجم، اباضیان قائلند که آن سنت قولی و عملی است و به اجرای آن جزم دارند و همچنین با استناد به روایات فراوانی عذاب قبر و سؤال نکیر و منکر را اثبات شده می‌دانند و ...

اباضیان در هیچ حالتی، چه جنگ و چه صلح اموال مسلمانان را حلال نمی‌شمارند. برخی گفته‌اند که اباضیان مخالفان خود در تنزیل و تاویل را توبه می‌دهند و اگر قبول نکردند آنان را به قتل می‌رسانند اما این حرف با انکار شدید اباضیان روبرو شده است و گفته‌اند اگر کسی مرتکب بدعتی در دین یا گناه کبیره‌ای شود او را به توبه فرامی‌خوانند اما اگر توبه نکرد خون او را حلال نمی‌شمارند مگر اینکه بدعت وی سبب خروج از دین شود در این صورت با وی احکام مرتد جاری می‌شود و ...

یا برخی مورخان گفته‌اند اباضیان مرتکب زنا یا سرقت را حد جاری می‌کنند و او را به توبه وادار می‌کنند و اگر توبه نکرد او را می‌کشند در حالی که اباضیان معتقدند پس از انجام حد باید او را به حال خود واگذاشت. (یحیی معمر، ص 72)

تأثیر معتزله بر کلام اباضیه

برخی از اندیشمندان بر این باورند که اباضیه تأثیر بسیار زیادی از معتزله گرفته‌اند و در حقیقت باید خاستگاه افکار و اعتقادات اباضیه را معتزله دانست لذا آنان را معتزلی معرفی می‌کنند اما با بررسی دقیق نظرات اباضیه و معتزله به اختلافات بسیار زیادی می‌رسیم که این نگاه را متزلزل می‌کند از جمله این اختلافات می‌توان به طور مختصر به موارد زیر اشاره کرد (اطفیش، محمد، تیسیر التفسیر)



- 1- معتزله خداوند را خالق گمراهی می‌دانند برخلاف اباضیه
- 2- معتزله وقوع فعل را از سوی خدا با عدم اراده خداوند باور دارند برخلاف اباضیه
- 3- اباضیه قائل به علم خداوند پیش از وقوع آن می‌باشد برخلاف معتزله
- 4- معتزله قائل به تفویض هستند برخلاف اباضیه که آن را نمی‌پذیرند
- 5- معتزله قائلند بر خداوند واجب است که مصلحت بندگان را در نظر بگیرد

بخلاف اباضیه

- 6- اباضیه برای افعال خدا غرض قائل نیستند برخلاف معتزله
- 7- معتزله ارتکاب کبیره قبل از بعثت از سوی نبی را ممکن می‌دانند برخلاف اباضیه
- 8- معتزله قائلند قبول توبه از خداوند متعال واجب است برخلاف اباضیه که آن را واجب نمی‌دانند

- 9- معتزله قائلند که نسب امام به خداوند واجب است برخلاف اباضیه
- 10- معتزله قائلند کسی که گناه را به خدا مستند کند کافر است اما اباضیه چنین فردی را کافر نمی‌دانند

- 11- معتزله همه چیز را پیش از حکم شرع حلال می‌دانند برخلاف اباضیه
- 12- معتزله حسن و قبح عقلی را قبول دارند برخلاف اباضیه که منکر حسن و قبح عقلی‌اند

- 13- معتزله کرامت اولیاء را منکر می‌شوند برخلاف اباضیه
- 14- معتزله ملائکه را برتر از پیامبران می‌دانند برخلاف اباضیه
- 15- معتزله بنده را برای ایمان آوردن به خدا مستقل می‌دانند برخلاف اباضیه
- 16- معتزله قائلند که نبی باید بینا باشد اما اباضیه این شرط را لازم نمی‌دانند

البته با وجود این اختلافات بیان شده باید گفت که اباضیه و معتزله اشتراکات زیادی هم در عقاید و باورها مثل عینیت صفات خدا با ذات او، کلام لفظی، حدوث قرآن، دیده نشدن خدا و... دارند که البته نمی‌توان صرف این اشتراکات اباضیه را متأثر از معتزله دانست و نمی‌توان ادعا کرد که اباضیه معتزلی مسلک‌اند



البته برخی خاورشناسان مثل آلفونسونا لینو پیرامون تأثیر و تأثر اباضیان و معتزله گفته‌اند که بیشتر اباضیان شمال آفریقا آراء و عقاید معتزله دارند و بلکه معتزلی هستند اما نکته قابل توجه در بحث این است که اباضیه بر معتزله تقدم زمانی دارند یعنی پیش از به وجود آمدن معتزله اباضیه و عقاید آن وجود داشته و اینکه اباضیه بر معتزله تأثیر داشته باشند هم به عنوان یکی از نظرات مطرح می‌باشد. نکته دیگر اینکه بر فرض هم که ادعای تأثیر معتزله درست باشد باید بگوییم که معتزله بر خوارج تأثیر گذاشته‌اند نه بر اباضیه.

در مجموع باید پذیرفت که بین اباضیه و معتزله در بسیاری از مسائل عقیدتی و اصول دین توافق وجود دارد و باید این احتمال را داد که علت این اشتراک و توافق می‌تواند در روش مشترک هر دو باشد و آن اینکه هم اباضیه هم معتزله هر دو از روش تفکر عقلی در حدود نصوص شرعی برخوردارند. (یحیی معمر، ص 83)

میان‌رو بودن اباضیه

اعتدال و میان‌رو روی یکی از عوامل مهم پایداری در هر امری می‌باشد. اگر امروزه نیز پس از گذشت قرن‌ها میبینیم که هنوز یکی از فرقه‌های خوارج یعنی اباضیه باقی می‌باشد مطمئناً یکی از عوامل ماندگاری آن را باید در همین میان‌رو روی داشتن نسبت به باقی فرقه‌های خوارج جستجو کرد.

برای فهم و تحلیل دقیقتر میان‌رو روی این فرقه باید به تاریخ خوارج رجوع کرد و در آن عوامل پیدایش این فرقه را یافت. در تاریخ خوارج قیام خوارج به رهبری ابوبلال مرداس بن آدیه یا بن عمرو بن حدیر یا جریر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا ثمره این قیام پیدایش فرقه معتدل‌تری از خوارج بود که بعدها به نام اباضیه مشهور شد.

از ویژگی‌های برجسته این جنبش کنار گذاشتن تعصب کور و خشک فرقه‌ای، دست کشیدن از تندروی‌های خشن و روی آوردن به عقل‌گرایی و تعقل بوده است.

این شروع اعتدال‌گرایی با ادعای اباضیان مبنی بر اینکه آنان بنیان‌گذار این اعتدال هستند ناسازگار است چراکه همان‌گونه که مطرح شد باید گفت که عبدالله بن اباض نیز شیوه و مسیر ابوبلال مرداس بن جریر را ادامه داد و ...

اما با وجود اینکه اباضیان را به طور مطلق اهل میانه روی بدانیم و سابقه و تفکر آنها را همراه با اعتدال بدانیم محل تأمل است چراکه اصل و بنیان خوارج بر تندروی و خروج از اعتدال می‌باشد. فراموش نکنیم که آغاز این ماجرا از خروج برضد امام علی (ع) و تحمیل حکمیت آغاز گردید. فراموش نکنیم که خوارج خون و ناموس مردم را محترم نمی‌شمردند و اینکه خشونت را مخصوص ازارقه و صفریه بدانیم نیز نگاه دقیقی نمی‌باشد. فراموش نکنیم که در محکمه اولی و در رأس آن عبدالله بن وهب راسبی وجود دارد که مورد تایید و قبول اباضیان می‌باشد و حال آنکه این فرد از شخصیت‌های افراطی خوارج می‌باشد. او مردم کوفه را که دور امام علی (ع) جمع می‌شدند ظالم و ستمگر می‌خواند و آنان را مصداق آیه شریفه ذیل می‌دانست:

«وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»

محکمه اولی همان‌هایی هستند که شکم زن عبدالله بن خباب که از تابعین بود پاره کردند و سر عبدالله را بردند و ...

اباضیان، خود اصحاب جمل را به خاطر شورش بر امام علی (ع) کافر می‌دانند باید پرسید حال چگونه است که از محکمه اولی دفاع می‌کنند. در روایات زیادی که مورد اتفاق شیعه و سنی می‌باشد «دوستی با علی نشانه ایمان دشمنی با او نشانه نفاق است».

پیامبر اکرم (ص) درباره ذو الخویصره سرسلسله خوارج فرموده اند: به زودی او پیروانی خواهد داشت که دین را با افکار خام خود می‌سنجد و از دین بیرون



می‌رود مانند تیری که بر صید می‌نشیند و از آن بیرون رود. (ابن هشام، السیره النبویه ج 4، ص 496)

ما اگر معیار و مبنایی برای میانه‌روی و اعتدال تعریف نکنیم همه فرقه‌ها حتی تندروترین آنها هم می‌توانند خود را مصداق اعتدال تعریف کنند اما اگر مثلاً معیار را طبق نگاه امت اسلامی امام و خلیفه تعریف کنیم به طور قطع اباضیه را هم بخاطر محکمه اولی و... نمی‌توان از مصادیق اعتدال و میانه روی بیان داشت.

مسالك اجتماعى اباضیان

اباضیان در زندگی اجتماعی خود به حسب شرایط زمانه به 4 شیوه سلوک، اعتقاد دارند که در حقیقت هر مسلک اجتماعی وظایف جامعه اباضی در مقابل امامت معین می‌کند:

1- مسلک ظهور: زمانی که تمام شرایط برای ایجاد نظام امامت فراهم باشد در این زمان اباضیان در سرزمین خود آزاد و مستقل هستند و به احکام دینی خویش عمل می‌کنند و در این حال حاکم ظالم یا حاکمیت قوانین خلاف شرعی بر آنها استیلا ندارد.

2- مسلک دفاع: زمانی که مسلک نست موجود نباشد و حاکمی ظالم یا دشمن بیگانه بر امور مسلط باشد زمان مسلک دفاع می‌باشد. در این مسلک باید از تمام امکانات جامعه برای دفاع و قیام استفاده کرد. رهبری در این مسلک با فردی است که او را (امام الدفاع) می‌نامند. وی فردی جنگجو و نیرومند است که حتی گاهی با همکاری بیگانگان برای دستیابی به اهداف اباضیان می‌جنگد.

3- مسلک شرأه: این مسلک مخصوص زمان ضعف می‌باشد که دو مسلک نخست هم امکان نداشته باشد. در این مسلک تعداد اندکی - حداقل 40 نفر - که از جان خود گذشته‌اند قیام می‌کنند این افراد به اندازه‌ای می‌جنگند که یا کشته شوند یا به مقصود خود برسند.

4- مسلک کتمان: این مسلک مخصوص زمانی است که رفاه‌طلبی و عیاشی فراگیر شده است و هیچ‌کس برای دفاع از اعتقادات دینی قیام نمی‌کند یا شرایط در حدی است که حتی امکان دفاع نیز نمی‌باشد که در این صورت به ناچار باید به ظلم گردن نهاد. در این مسلک اباضیان رو به مخفی کردن عقاید خود (تقیه) می‌آورند و از پذیرش مسئولیت‌های ظالمانه، خودداری می‌ورزند. اباضیان در این شرایط به طور دسته‌جمعی با ایجاد حلقه عزابه امورشان را اداره می‌کنند. (محمد، الاباضیه فی موبک التاریخ، الحلقه الاولی ص 96-93) حلقه عزابه گروهی از برگزیدگان اجتماع اباضی‌اند که دارای درجات بالای علم و از حاملان کتاب‌الله شمرده می‌شوند و از همه شؤون جامعه الهی آگاهند و تدبیر امور آن را برعهده دارند.

اسماء و صفات خداوند

پیرامون اسماء و صفات خداوند متعال میان فرق اسلامی اختلاف نظر وجود دارد برخی مانند اشاعره صفات را زائد بر ذات خداوند می‌دانند و برخی دیگر مثل ماتریدیه و معتزله صفات خداوند را زائد بر ذاتش نمی‌دانند به این معنا که صفات نه قائم به ذات است و نه جدای از آن یعنی صفات خداوند وجود مستقل از ذات او ندارد.

اباضیه نیز طبق گفته برخی محققین آن مثل علی یحیی معمر ثمینی، صفات الهی را همچون ماتریدیه و معتزله عین ذات خداوند متعال می‌دانند. (الثمینی، عبدالعزیز، معالم الدین 216/1)

حارثی عمانی در این باره می‌گوید:

«مذهب اباضیه آن است که صفات ذاتی خداوند عین ذات اوست و ابن عربی اندلسی نیز در این امر با اباضیه موافق است و می‌گوید: بین دیدگاه کسانی که می‌گویند صفات خداوند غیر ذات اوست با دیدگاه یهود که خداوند را فقیر می‌دانند هیچ تفاوتی وجود ندارد.»



محمد بن یوسف اطفیش که از مفسرین اباضی محسوب می‌شود نیز پس از نقل نظر ابن عربی از فتوحات مکیه پیرامون عینیت صفات با ذات و اشکالات وی بر اشاعره، دیدگاه او را می‌پذیرد و در بخش‌های مختلفی از تفسیر خود از آن یاد می‌کند و آن دیدگاه را نظری میانه بین نفی صفات از خداوند و زائد بودن صفات او می‌داند. (اطفیش، محمد، تیسیر التفسیر)

جیطالی نیز می‌گوید: «از نظر اباضیه صفات حق تعالی عین ذاتش است و مغایرتی بین ذات و صفات نیست و از ذات منفصل نیست و ملازم ذات و قائم به ذات نیست بلکه صفات خداوند عین ذات و ازلی است و حادث نیست.» (جیطالی، قناطر الخیرات، ج 1، ص 243-244)

خلق افعال

بحث از خلق افعال یکی از مباحث پیچیده توحیدی می‌باشد که پیرامون آن بحث‌های فراوانی صورت گرفته است. شاید بتوان نقطه اصلی بحث را در این سؤال مطرح کرد که: فعلی که از انسان صادر می‌شود آیا مستند به خود انسان است یا مستند به خداوند متعال؟

در این مسئله برخی قائل به جبر شده‌اند یعنی افعال عباد را نفی می‌کنند و قائل به تقدیر کلی الهی هستند و برخی دیگر هم مثل قدریه تقدیر کلی الهی را نفی می‌کنند و قائل به استقلال انسان در افعال خود هستند.

ظاهر امر این است که اباضیان در این بحث نظر میانه‌ای را پذیرفته‌اند.

ابو عمار عبدالکافی اباضی در این باره چنین می‌گوید:

«و قال اهل الحق: ان الله قدر جميع الافعال و خلقها و قضاها من فاعليها و لسنا نقول: انه جبر احدا على ما كان منه طاعه او معصيه» (اباضی، الموجز فی التحصیل السوال، ج 2 ص 65)

خداوند همه افعال و خلقت آنها را تقدیر کرده و قضای الهی آن است که از



فاعل آنها صادر گردند و ما اعتقاد نداریم که خداوند کسی را برای انجام طاعت و یا معصیتی مجبور کرده است. از سخن فوق و بیانات دیگر اباضیه چنین برمی آید که همه افعال مخلوق به تقدیر خداوند متعال است اما مشیت الهی به این تعلق گرفته است که این افعال از بندگان صادر گردد و از روی جبر نیز نباشد بنابراین وقتی صدور فعل اختیاری از انسان به مشیت الهی باشد در این صورت انسان نه در افعالش مجبور است و نه از حیطة مشیت الهی خارج می‌گردد.

رؤیت خداوند

رؤیت خداوند متعال از مباحثی است که از همان اوایل قرن اول تاکنون محل بحث و نزاع علمای اسلامی بوده است. برخی از اهل سنت با استناد به احادیثی از جمله حدیث معروفی که در صحیح بخاری از رسول اکرم (ص) نقل شده است مبنی بر اینکه حضرت می‌فرمایند: «شما خداوند را همانند ماه شب چهارده بدون هیچ مانعی می‌بینید.»

معتقدند که خداوند متعال قابل رؤیت می‌باشد تا جایی که مثلاً ابن قیم جوزیه آورده است: «احادیث صحیح دلالت بر این دارند که حتی منافقان، و حتی کفار بر اثر حدیث تجلی - خداوند را در روز قیامت می‌بینند» (ابن قیم جوزیه، حادی الارواح، ص 405)

اباضیه در مقابل این نظر قائل به عدم رؤیت خداوند می‌باشند. یکی از کسانی که در مقابل نظر اشاعره مبنی بر رؤیت خداوند استدلال آورده است عالم معاصر اباضی شیخ احمد بن حمد خلیلی می‌باشد که به نقد ادله عقلی و نقلی اشاعره پرداخته است مثلاً در مقابل استدلال عقلی بر رؤیت خداوند که می‌گویند: «خداوند متعال موجود است و هر موجودی را می‌توان دید، بنابراین خداوند را می‌توان دید» پاسخ می‌دهد که «نمی‌خواهم شما را وارد بحث‌های پیچیده فلسفی کنم و تنها به اختصار بیان می‌کنم که باید به اشاعره گفت که عقل انسان موجود

است ولی آیا می‌توان آن را دید؟ فکر و تفکر و روح و الکتریسیته هم موجود است آیا می‌توان آنها را دید؟ پس چگونه از وجود خداوند متعال و رؤیت او استدلال می‌کنید و می‌گویید چون خداوند موجود است و هر موجودی را می‌توان دید پس او را می‌توان دید؟

همچنین منذری از علمای اباضیه در رد استدلال اشاعره می‌گوید: «اینکه اشاعره جای و جهت و محدودیت را از رؤیت تفکیک کرده‌اند و معتقدند که خداوند متعال دیده می‌شود بدون آنکه در جهتی باشد یا مسافتی بین بیننده و ذات باری تعالی تصور کرد، این قول سفسطه‌ای بیش نیست، زیرا حداقل قولی که این عقیده را باطل می‌کند آن است که بیننده خداوند را در محشر یا در بهشت یا داخل قصرها و باغ‌ها ببیند و همه این امور مستلزم در نظر گرفتن مکان و مسافت و تماس با حضرت حق جل تعالی است که همه این امور از ذات او محال است». (منذری، جواب السائل الحیران ص 95-96)

حارثی عمانی اباضی درباره آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» و «لَنْ تَرَانِي» می‌نویسد:

«این آیات اقتضای ابدیت دارد و رؤیت خداوند را در دنیا و آخرت را نفی می‌کند و روایتی نیز که دلالت بر امکان رؤیت خداوند دارد، همگی در زمره روایات آحاد هستند و باید همگی تأویل شوند، تا با قرآن سازگار گردند و افزون بر این پذیرش روایات و اعتقاد به رؤیت خداوند، جهت و رنگ داشتن خداوند متعال را در پی دارد.» (الحارث العماني الاباضي، حميد، العقود الفضية/287)

صالح بن احمد صوافی نویسنده اباضی در تفسیر آیاتی که موافقین نظر رویت خداوند از آن استفاده می‌کنند مثل آیه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» می‌گوید که این آیه دلالت بر رؤیت خداوند ندارد زیرا:

1- نظر در لغت غیر از رؤیه است بخاطر همین می‌توان گفت «نظرت الی الهلال فلم أره» لذا این برداشت موافقین رؤیت از آیه خلاف معنای حقیقی است



و روی آوردن به معنای مجازی خلاف ظاهر است.

- 2- سیاق آیه دلالت دارد بر اینکه مراد از (ناظره) انتظار رحمت خداوند است.
- 3- بنابر این در مجموع اباضیه قائل به عدم رؤیت خداوند می‌باشند و برای اثبات این نظر خود ادله عقلی و نقلی مختلفی بیان می‌دارند هرچند متأسفانه برخی از نویسندگان معاصر اباضی برای نزدیک کردن عقایدشان به اهل سنت در این مسئله سؤالاتی را درباره عدم رؤیت مطرح می‌کنند که نشان از تردید و شک دارد. (الصوفی، جابر، الامام جابر بن زید العممانی، عمان/238)

تقیه

تقیه از جمله مسائلی است که شیعه را با داشتن آن می‌شناسند و حتی در ذهن‌ها این‌گونه است که تقیه مخصوص شیعیان می‌باشد و باقی فرق اسلامی منکر آن می‌باشند اما باید گفت از جمله فرقی که مثل شیعه تقیه را می‌پذیرند و از آن دفاع می‌کنند اباضیه می‌باشد مثلاً ابو سعید محمد بن سعید الکدمی الاباضی در این باره می‌گوید: «بر انسان جایز است به کلامی سخن بگوید که بر آن نیست و از این طریق اصلاح بین مردم را طلب کند و از باطل رویگردانی کند. این‌چنین جمله‌ای دروغ نیست چراکه دروغ از ابتدا به قصد دروغ گفته و منعقد می‌شود اما اینگونه کلام‌ها برای اصلاح و احسان و حق و رویگردانی از باطل منعقد می‌گردد و چنین سخنی نه تنها دروغ نیست بلکه اجر و ثواب هم دارد» البته از طرف دیگر گفته شده است که همه خوارج تقیه را حرام می‌دانند اما ظاهراً مقصود آنها ازارقه بوده است.

کفر مرتکب کبیره

آنچیزی که در مورد کفر میان همه فرق خوارج امری متحد می‌باشد این است که هر مرتکب کبیره‌ای کافر است اما فرق معتدل تر خوارج مثل اباضیه و صفریه از

باقی فرق در معانی کفر مختلف‌اند.

اباضیه کفر را به دو قسم تقسیم می‌کنند یکی کفر نعمت و دیگری کفر شرک. آنان با این نوع نگاه به کفر معانی متفاوتی از خوارج تندرو قصد می‌کنند و در حقیقت از آنان در این مسئله جدا می‌شوند. (حارثی عمّانی، العقود الفصیه/288)

اباضیان قائلند کفری که به سبب گناه کبیره به انسان موحد نسبت داده می‌شود کفر نعمت می‌باشد لذا این کفر، آنان را از دایره اسلام خارج نمی‌کند و تمام احکام مسلمانان بر عاصی کبیره نیز جاری می‌باشد. کفر شرک نیز نزد اباضیان به دو قسم کفر انکار و کفر مساوات تقسیم می‌شود. کفر انکار آن است که انسان وجود خداوند، پیامبران، ملائکه، کتب، معاد، بعثت، حساب و بهشت و دوزخ را منکر شود و کفر مساوات آن است که فرد خالق و مخلوق را در ذات و صفات مساوی بداند. (بجنوردی، ج2، ص319)

حبط عمل

اباضیه نیز مثل باقی فرق خوارج معتقدند که اگر مسلمانی عصیان کند و بدون توبه از دنیا برود در آتش مخلد خواهد بود و تمام ثواب اعمال گذشته او با همین یک گناه از بین می‌رود. اباضیان برای اثبات این نگاه خود به آیاتی از قرآن استناد می‌کند که یکی از آنها آیه ذیل می‌باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ»

اطفیش از علمای اباضی در کتاب تفسیر خود ذیل آیه فوق می‌نویسد: «این آیه دلیل ما و معتزله بر حبط اعمال است و اینکه گناهان کبیره و اصرار به گناه صغیره موجب حبط اعمال خوب است هرچند اعمال خوب به اندازه ستارگان باشد و آیه شریفه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» و... در مورد کسانی است که اعمال خوب آنان حبط نشده یا گناهان آنها با توبه محو نشده باشد.» (اطفیش، محمد، تیسیر التفسیر، 268/2)



خلود در آتش

غالب مسلمانان معتقدند که خلود در آتش مختص کفار می‌باشد و مسلمانان هرچند مرتکب کبیره شده باشند در آتش جهنم مخلد نخواهند بود اما در این بین وعیدیه، خوارج، زیدیه و بکریه معتقدند که مشرک و مرتکب کبیره مخلد در آتش جهنم‌اند. (حسینی، ص 828)

اباضیه هم مانند باقی فرق خوارج مشرک، مرتکب کبیره و حتی صغیره را مخلد در آتش می‌دانند. دلیل آنان بر خلود در آتش این است که اصل در خلود دوام است و غیر مشرکان یعنی گنهکاران تنها در صورتی از خلود خارج می‌شوند که دلیلی بر آن باشد. آنان به آیات متعددی از جمله آیات 116 و 17 و 18 و 93 سوره نساء و 23 جن استناد می‌کنند.

خلق قرآن

آیات متعددی از قرآن وجود دارد که کلام الهی را به صراحت اثبات و تأیید می‌کنند مثل آیه «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء 164) یا آیاتی چون بقره آیه 75، توبه آیه 6، فتح آیه 15، اعراف آیه 144

لذا اصل کلام الهی بین همه مسلمانان امری مسلم می‌باشد اما حدوث یا قدم کلام الهی محل بحث و منقشه بوده و هست.

آنچه که از سخنان متکلم بزرگوار آیت‌الله سبحانی (حفظه الله) بر می‌آید این است که از اباضیان با توجه به مبانی عقل‌گرایی که دارند بر می‌آید که موضع عدلیه را بپذیرند و تصریح به مخلوق بودن قرآن توسط خداوند متعال نمایند اما حتی ایشان تأکید می‌کنند که عقیده به قدیم نبودن قرآن از اصول درخشان عقاید اباضیه است و آنان در این قضیه مهمان خوان معتزله‌اند. (سبحانی، 273)

برخی از نویسندگان اباضیه از تصریح کردن به حدوث قرآن طفره رفته‌اند



هرچند قدیم بودن و مخلوق نبودن آن را هم نپذیرفته‌اند. (عبدالخلیم، 70)

از طرفی بجنوردی در مسئله خلق قرآن بین اباضیان مشرق و مغرب تفاوت قائل شده است و گفته‌اند اباضیان مغرب همانند عدلیه معتقدند که قرآن کلام خدا و حاصل فعل اوست لذا قدیم نیست اما اباضیان مشرق قرآن را قدیم می‌دانند. (بجنوردی، پیشین)

البته اباضیان عمان خود در این مسئله اختلاف داشته‌اند اما به دلیل ترس از بروز فتنه بر مسلمین، اجتماع کردند و تصمیم گرفتند که پیرامون خلق قرآن و عدم آن بحث را ادامه ندهند. ولی در مجموع اکثر اباضیه قائل به خلق قرآن بوده و از آن با ذکر ادله عقلی و نقلی دفاع می‌کنند که ما به طور مختصر و موجز فقط به ذکر برخی از ادله عقلی آنان می‌پردازیم. (رستاقی، منهج الطالبین، ج 1، ص 204) قدیم بودن قرآن مستلزم تعدد قدما است و واضح است که این نگاه با وحدانیت خداوند متعال ناسازگار است.

1- اگر امری قدیم باشد عدم آن محال است چرا که دارای وجودی ذاتی و واجب الوجود می‌باشد در حالی که این نگاه با آیه ذیل منافات دارد:

«ولئن شئنا لنذهبن بالذی اوحینا الیک» و اگر بخواهیم آنچه را بر تو وحی فرستادیم از تو می‌گیریم

2- اگر قرآن قدیم باشد نباید تعلیل‌ذیر باشد در حالی که قرآن مثل باقی افعال الهی دارای تعلیل می‌باشد و آمده تا بندگان را هدایت کند و...

3- آثار مخلوق بودن بر قرآن آشکار است زیرا هر حرفی به حرف دیگر نیاز دارد تا کلمه تشکیل شود یا هر کلمه‌ای نیاز به کلمه‌ای دیگر دارد تا جمله تشکیل بشود و...

4- مقارن بودن قرآن با زمان، دلیل مخلوق بودن آن است یعنی قرآن در زمان پیامبر اسلام آمده بنابر این مخلوق است و...

شفاعت

شفاعت یکی از مسائلی است که مخصوص اسلام نبوده و ادیان و امتهای پیشین مخصوصاً بت پرستی و یهودیت نیز به آن باور داشته و در بین آنان تفکر رایجی بوده است. در امت اسلامی نیز شفاعت یک مسئله قرآنی و روایی می باشد لذا اصل شفاعت نزد همه فرق اسلامی مقبول می باشد اما پیرامون کیفیت آن اختلاف نظر وجود دارد.

اباضیه طبق مطلبی که دکتر عامر النجار در کتاب خود مطرح کرده اند: قائلند که شفاعت رسول الله امری ثابت و مسلم است اما شفاعت حضرت به کسی که اصرار بر کبائر داشته و بمیرد نمی رسد. شفاعت در نگاه اباضیه مخصوص مؤمنین در امور مختلفی می باشد مثل سبک نمودن حال و هوای قیامت یا مثل تصریح در ورود به بهشت یا مثل ترفیع درجه (النجار، ص 145)

البته در نگاه اباضیه کسی که گناه صغیره انجام داده یا گناه کبیره انجام داده و آن را فراموش کرده باشد و بدون توبه از دنیا رفته باشد، نیز مستحق شفاعت پیامبر اکرم (ص) می باشد.

جابر بن زید نیز فرموده است به خدا قسم برای اهل کبائر شفاعتی نیست چراکه خداوند به اهل کبائر در کتاب خود وعده آتش داده است. (خلیلی، جواهر التفسیر، 265/3)

شاید بتوان با توجه به باقی نظرات اباضیه اینگونه سخنان جابر بن زید را فهمید که منظور ایشان از اهل کبائر کسی است که بر گناه کبیره اصرار می ورزیده است و یا کسی است که کبیره را فراموش نکرده و بدون توبه از دنیا رفته باشد.

امامت

مبحث امامت و در مجموع اعتقادات سیاسی اباضیان از مباحثی است که بیشتر در فقه اباضیه مورد بررسی قرار گرفته است اما با توجه به اینکه در نزد ما این بحث از امور اعتقادی محسوب می شود لذا مبحث امامت را طبق دسته بندی خود ذیل



اعتقادات به طور مختصر بحث می‌کنیم.

آنچه از گفته برخی محققان اباضی به دست می‌آید باتوجه به اینکه امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود و دست یابی به عدل و همچنین مقابله با دشمن اموری واجب هستند و بدون وجود امام این امور واجب ترک می‌شوند لذا باید بپذیریم که نصب امام هم واجب است. (اطفیش، شرح النیل، ج 14 ص 2729)

از دیگر ادله اباضیان بر وجوب نصب امام، حفظ وحدت و یکپارچگی مسلمانان و مبارزه با ظلم و ستم و کنترل دنیاطلبی‌ها و حب مقام بیان شده است یعنی اگر امامی در رأس نباشد نمی‌توان حتی امور دنیای مردم را کنترل کرد. (همان)

این نگاه که امامت امری ضروری و واجب است نزد اباضیه مسلم می‌باشد تا جایی که پیمان امامت را بر مسلمین یک فریضه واجب و حقی لازم می‌دانند.

طبق ادعای دکتر عامر النجار از محققین اباضی، جمهور علمای اباضی قائل به وجوب انتخاب امام هستند و تنها فرقه نکریه از میان فرق اباضیه موافق این دیدگاه نبوده است که البته امروزه اثری از این فرقه نمی‌باشد. (النجار، 160)

البته برخی از محققین قائلند که این بیان وجوب امامت از سوی اباضیه مختص مسلک ظهور آنان است و در حالات دیگر، آنان نیز مثل باقی خوارج قائل به وجوب آن نیستند.

اما در مورد قیام علیه امام ظالم و عزل او اباضیه هم مثل باقی خوارج این کار را مباح می‌دانند. وارجلانی در این باره می‌گوید:

«اباضیه خروج بر ملوک ظالم و سلاطین جور را جائز می‌داند و آنان مثل اهل سنت نیستند که می‌گویند: خروج بر ملوک ظالم و جنگ با آنها حلال نیست.» (وارجلانی، کتاب دلیل و برهان ج 3 ص 62)

ابوالحسن اشعری هم در کتاب مقالات الاسلامیین دیدگاه سرنگون کردن امام

و حاکم ظالم و جلوگیری از ظلم او به هر وسیله ممکن که بشود را به اباضیه نسبت داده است. (اشعری، 189)

تولی و تبری

تولی و تبری عناوینی هستند که در کتاب و سنت آمده است و اجمالاً مورد تأیید همه فرق اسلامی می‌باشد اما اباضیه در تفسیر آنها کمی متفاوت هستند.

آنان مؤمنی را که به دین پایبند باشد و مقید به انجام واجب و ترک محرمات و مؤدب به اخلاق اسلامی باشد و از دین محمد (ص) پیروی کند دوست می‌دارند اما چنانچه همان فرد به گناهی آلوده شود و توبه نکند در حقیقت رشته برادری را از میان برده و دیگر نمی‌توان او را در زمره درستکاران به حساب آورد لذا مؤمنان باید از او بیزاری بجویند و... (سبحانی، 271)

علی یحیی معمر از نویسندگان اباضیه در این باره می‌گوید:

«اباضیه گناهکاران را خارج از دین به حساب نمی‌آورند و به آن‌ها نسبت شرک نمی‌دهند اما براءت و دشمنی و اعلام بیزاری از آنها را واجب می‌دانند تا آنکه آنان توبه کند و بازگردند» (معمر، 83)

صحابه

صحابه همواره نزد فرق مختلف اسلامی در مجموع با وجود تفاوتی که در نوع نگاه به آنان وجود دارد، مورد احترام بوده‌اند. اما جمله‌ای میان نویسندگان اسلامی در مورد اباضیه معروف است که محل بحث می‌باشد.

آنان معتقدند که اباضیه، شیخین (دو خلیفه نخست اهل سنت) را دوست می‌دارند و صهرین (دامادهای رسول اکرم (ص)) که مقصود آنان عثمان و امام علی (ع) است را دشمن می‌دارند. هرچند که این جمله با انکار اباضیان معاصری مثل علی یحیی معمر روبه‌رو شده است. (پیشین، 50) اما باید اذعان کرد که این



جمله در واقع صحیح می‌باشد چراکه اباضیه همواره از محکمه اولی دفاع می‌کنند و حال آنکه امیرالمومنین با همین محکمه اولی جنگیدند و عده ی زیادی را کشتند و از آن طرف فردی از همین عده قاتل امام علی (ع) شد. حتی بزرگانی چون عمران بن حطان که اباضیه او را جزء قاعدین می‌دانند و وی پس از ابوبلال، پیشوای اباضیه محسوب می‌شود جملاتی در وصف و تمجید از قاتل امیرالمؤمنین عبدالرحمن بن ملجم دارند که دل انسان را به درد می‌آورد.

نتیجه‌گیری

اباضیه یکی از شاخه‌های میانه روی خوارج می‌باشد. از نظر فقهی متأثر از شخصیتی به نام جابر بن زید بوده و تاثیر بسیاری از دو مکتب اهل حدیث حجاز و اهل رأی بصره پذیرفته است لذا آنان در کنار قرآن و سنت و آراء صحابه رأی را نیز یکی از مصادر احکام شرعی خود می‌دانند. از گزاره‌های فقهی شاخص اباضیه می‌توان به جواز ازدواج با غیر اباضی، عدم تکتف در نماز، نگرفتن قنوت در نماز و جایز ندانستن مسح بر خفین اشاره کرد. از نظر اعتقادی هم از روش تفکر عقلی در حدود نصوص شرعی بسیار بهره می‌برند که همین امر سبب ایجاد اشتراکات بسیاری در عقاید با معتزله گردیده است. از شاخصه‌ها و اهم گزاره‌های اعتقادی آنان نیز می‌توان به عینیت صفات با ذات خداوند، عدم رؤیت خداوند، تقیه، معتقد بودن به کفر نعمت برای انسان عاصی، خلود در آتش و حدوث قرآن اشاره نمود.



منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی
- ابن شهر آشوب: مناقب آل ابی طالب
- بغدادی، الفرق بین الفرق بی تا
- اشعری، مقالات الاسلامیین
- سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی
- علی یحیی معمر، مقاله اباضیه یکی از مذاهب میانه رو اسلامی،
- نجیبی، مهدی، مقاله اعتقادات اباضیه
- سبحانی، بحوث فی الملل و النحل
- صفه جزیره العرب، همدانی، چاپ مولر، لیدن 91-1884،
- موتیلینسکی، تاریخ ابن صغیر، در «مذاکرات چهاردهمین کنگره بین المللی خاورشناسان» الجزیره 1905
- دکتر عامر نجار، کتاب اباضیه
- مونس، حسین، تاریخ و تمدن مغرب 1384
- سعدی، معجم الفقها والمتکلمین الاباضیه 2007
- الشماخی، کتاب السیر 1987
- ابن حزم، الاحکام فی اصول الاحکام، ج 1
- لکنوی، ظفر الامانی،
- عمرو خلیفه النامی، دراسات عن الاباضیه،
- جابرین زید، جوابات، رقم 17،
- السالمی، حاشیه الجامع الصحیح، 16/1
- اللیوان المعروض: کتاب الممتنعین من الحدود، باب الرأی مع امام الهدی مخطوطه 4-6
- احمد بن سعود سیابی، الرفع و الضم فی الصلاه
- داوودی، مشروعه السدل فی الفرض،
- شوکانی، نیل الاوطار، ج 2، کتاب الصلاه، باب ما جاء فی وضع الیمین علی الشمال
- وهبه زحیلی، الفقه الاسلامی و أدلته، ج 1، ص 809
- عمرو خلیفه النامی، دراسات عن الاباضیه، مبحث الخصائص البارزه فی الفقه الاباضی
- حارثی عمانی، العقود الفضیه/
- محمد بن ابراهیم بن سلیمان کندی، کتاب بیان الشرع
- عمرو خلیفه النامی، دراسات عن الاباضیه، مبحث اختلافات فقهی اباضیان با سایر مذاهب
- عبد الرحمن جزیری، کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، ج 1



- خوئی، معجم رجال الحديث، ج18.
- خليلی، احمد بن حمد، تمهيد قواعد الايمان، ج3.
- خرمی، مصطفی، مقاله گستره فرقه اباضيه در مغرب اسلامي
- يحيى معمر، مقاله اباضيه يكي از مذاهب ميانه رو اسلامي
- مسلم، الصحيح، كتاب الايمان ص60 - احمد بن حنبل، المسند، ج1.
- ابن هشام، السيرة النبويه ج4، ص496، ابن اثير، الكامل، ج2، ص164
- بجنوردی، دائره المعارف بزرگ اسلامي ج2
- جيطالي، قناطر الخيرات، ج1، ص243-244
- ابن قيم جوزيه، حادي الارواح،
- شيخ احمد خليلي، الحجج المقنعه في نفى رؤيه الله تعالى ص24
- ابو سعيد محمد بن سعيد الكدمي الاباضي، المعبر، ج1
- اندلسي، ابن حزم، الفصل بين الملل و الاهواء و النحل، بيروت، دارالمعرفه، 229/3: حارثي عماني، العقود الفضيّه/288
- سبحاني، بحوث في الملل و النحل، ج5، ص223، بجنوردی، دايره المعارف بزرگ اسلامي، ج2
- حسيني، هاشم، توضيح المراد في شرح تجريد الاعتقاد
- دكتور رجب محمد عبدالحليم: الاباضيه في مصر و المغرب
- بجنوردی، دائره المعارف بزرگ اسلامي، ج2.
- رستاقی، منهج الطالبين، ج1 دكتور عامر النجار، اباضيه ص145
- اطفيش، تيسير التفسير،
- اطفيش، شرح النيل، ابوعمار عبدالكافي الاباضي، الموجز ج2 دكتور عامر النجار، الاباضيه ص160
- وارجلاني، كتاب دليل و برهان
- على يحيى معمر، الاباضيه في موكب التاريخ
- على يحيى معمر: الاباضيه بين الفرق الاسلاميه



